

نظم جنسیتی و موقعیت حاشیه‌ای زنان در سفرنامه‌های خارجی دوره قاجاریه

چکیده

سفرنامه‌های خارجی دوره قاجاریه، بازتابنده‌ی نوعی نظم جنسیتی‌اند که در پیوند، سنخیت و هماهنگی با گفتمان سنتی جامعه است. در این نظم جنسیتی، تحت تأثیر مؤلفه‌هایی چون شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، موقعیت زنان، موقعیتی در حاشیه و فرودست است که در زیر سیطره جامعه‌ی مردسالار، توان کنشگری وسیع در گستره‌ی اجتماع را از دست داده و به‌نوعی زیست‌مختصر در قالب الگوهای رفتاری همین جامعه تن داده است. این پژوهش، تلاش دارد نظم جنسیتی و موقعیت‌گفتمانی زنان را در دوره قاجاریه از منظر روایت‌های سفرنامه‌های خارجی مورد تأمل قرار دهد. در واقع، این طریق پژوهشی تقریباً تازه است که بر پایه گزارش‌های سفرنامه‌نویسان به روی حیات زنان در ایران عصر قاجار گشوده خواهد شد و همین نکته جنبه نوآورانه این تحقیق را تقویت می‌کند. این پژوهش با تکیه بر روش تحلیل روایت تاریخی و با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است که موقعیت جنسیتی زنان ایران چگونه بر حیات زنان تأثیر می‌گذاشت و آنان را در چارچوب‌های مشخصی از کنشگری اجتماعی قرار می‌داد؟ یافته‌های این پژوهش حاکی است که سفرنامه‌های خارجی دوره قاجار، توصیفی از موقعیت زنان ارائه می‌دهند که نظم جنسیتی ویژه‌ای را نشان می‌دهد که در آن، موقعیت زنان تحت تأثیر مناسبات قدرت، ارزش‌ها و هنجارهای تثبیت شده اجتماعی و فرهنگی و البته غلبه اقتدار عنصر مردانه بر مناسبات روزمره قرار داشته است.

کلیدواژه‌ها: قاجاریه، زنان، سفرنامه‌ها، نظم جنسیتی، موقعیت حاشیه‌ای

مقدمه

مفهوم جنسیت در زمره‌ی یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در چند دهه‌ی اخیر، با تکیه بر آن بخشی از تحقیقات و پژوهش‌های تاریخی، ادبی، اجتماعی و فرهنگی صورت گرفته است. بهره‌گیری از این مفهوم و کاربرد فراوان آن برای توضیح و تفسیر برخی تحولات و فرآیندها و شرایط اجتماعی و فرهنگی، محصول تغییر نگرش‌هایی بوده است که در چند دهه‌ی اخیر در زمینه‌ی مطالعات تاریخی رخ داده است. به نظر می‌رسد، هدف از برساختن این مفهوم، بازخوانی و صورت‌بندی روایتی جدید و واقع‌گرایانه از تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مربوط به زنان بوده است. تلاش برای استخراج تاریخ این قشر اجتماعی از زیر سیطره‌ی خوانش‌های کلاسیک تاریخی و مردسالار و بازنگری در نقش‌ها و عوامل مؤثر بر حیات اجتماعی و به‌طور کلی زیست‌جهان زنانه، بخشی از مهم‌ترین تلاش‌هایی بوده است که با تکیه بر برساخت مفاهیمی چون جنسیت، در زمینه‌ی مطالعات تاریخ زنان انجام شده است. آنچه در نسبت با مفهوم جنسیت و دامنه‌ی شمول و دربرگیرندگی این مفهوم حائز اهمیت است آن است که بنا بر دلالت‌های معنایی آن، در هر دوره‌ای، نظم جنسیتی مستقر در هر جامعه‌ای، توسط گفتمان قدرت بازتولید می‌شود و گفتمان غالب جنسیتی در هر دوره از تاریخ، ناظر بر اعمال قدرت و سیطره‌ی نظامی از دانش و قدرت است که مهم‌ترین نتیجه‌ی آن، قرار دادن عنصر زنانه در حاشیه‌ی روندهای اجتماعی و فرهنگی و نادیده گرفتن عاملیت تاریخی آن در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. از این منظر، مفهوم جنسیت همواره حاصل سازوکارهای اعمال قدرت و ایجاد گفتمان‌های سیطره بخش به عنصر مردانه بوده است (پیلچر و ولهان، ۱۳۹۹: ۲۰-۸؛ استوکر و مارش، ۱۳۸۴: ۱۶۶؛ محمدی اصل، ۱۳۹۹: ۴۰-۱۱).

بر اساس این منطقی‌تئوریک، می‌توان بیان داشت که جامعه‌ی ایران دوره قاجاریه نیز تحت سیطره‌ی نظم و گفتمان جنسیتی ویژه‌ای بود که پشتوانه‌ی مشروعیت بخش آن را مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای عرفی، شرعی، تاریخی و سنتی تشکیل می‌داد. این نظم جنسیتی در عین حال، سنخیت و هماهنگی ویژه‌ای با بنیادهای اجتماعی مردسالارانه داشت که بر تمامی شئون اجتماعی ایران سیطره داشت. در چنین زمینه‌ای، هم نهادهای سیاسی و مذهبی و هم عرف، عادت‌ها و هنجارهای اجتماعی در تطابق با یکدیگر، این نظم جنسیتی را تئوریزه کرده و نسبت به تثبیت آن

حساسیت‌های فراوانی اعمال می‌کردند. در چنین گفتمانی، زیستِ زنانه و غلبه‌ی عنصر مردانه در زندگی اجتماعی، خود را در تمامی شئون و حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نمایان می‌ساخت. در این پژوهش، هدف این است تا بر مبنای این نظم جنسیتی و گفتمان فرهنگی ویژه حول محور زنانه، مؤلفه‌هایی همانند پوشش زنانه، گرایش‌های زیبایی‌شناختی آنان، پیوند شریعت اسلامی با موقعیت حاشیگی زنانه و نظم خانواده و وضعیت زنانه در این نظم مورد بررسی و این مؤلفه‌ها در پیوند با مؤلفه‌ی کلان‌تر نظم جنسیتی دوره قاجاریه مورد کاوش گیرند. این پژوهش بر پایه گزینشی از مهمترین سفرنامه‌های خارجی دوره قاجار انجام شده است. هدف از انتخاب این سفرنامه‌ها بازنمایی همراه با جزئیات و ارائه روایت‌هایی متنوع‌تر از حیات اجتماعی زنانه و همچنین لایه‌هایی از زیست-جهان آنها در جامعه ایران عصر قاجار بوده است. اگر چه منابع سفرنامه‌ای در این دوره بسیار متنوع و متکثرند با وجود این برخی از این منابع تحت تاثیر شیوه نویسندگی نگارنده یا دغدغه‌های شخصی و پرسش‌گری‌های او و البته تمایل او به توصیف مناسبات اجتماعی به ویژه موقعیت زنانه اهمیت تاریخی بیشتری دارند.

در این زمینه، پیش‌ازین پژوهش‌هایی انجام شده است که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد. افسانه نجم‌آبادی در کتاب «زنان سیلو و مردان بی‌ریش»، تلاش کرده است تا بر پایه‌ی تصاویر، متون و مدارک تاریخی دوره قاجاریه، فرآیند گذار از هم‌جنس‌خواهی به دگرجنس‌خواهی در حوزه عمومی و ساختار اجتماعی و فرهنگی ایران را بررسی کند. رویکرد غالب در این اثر پیشرو، تمرکز بر روند تحول در انگاره‌های جنسی در بستر اجتماعی است و دایره موضوعی این اثر صرفاً مخصوص به زنان و جایگاه آنان در نظم جنسیتی این دوره نیست. پژوهش «تاریخ اجتماعی زنان در دوره قاجار» اثر سادات شفیعی تلاش کرده است تا برخی از زوایای زندگی زنان، مادران و دختران ایرانی در این دوره را بررسی کند. کتاب «تاریخ اجتماعی زنان ایران در عصر قاجار» نگاشته سلماسی‌زاده، سارا سخایی و علی نصیری نمین به برخی از لایه‌های حیات اجتماعی زنان پرداخته است. مهدی قرائیان نیز در کتاب «تاریخچه اخلاق جنسی ایرانیان در عصر قاجار» به برخی از لایه‌های گفتمان جنسیتی دوره قاجاریه پرداخته است. قرائیان اگرچه تلاش کرده است تا برخی اخلاقیات و عرف و عادت‌های مرسوم در حوزه اخلاق جنسی در این دوره را مورد بررسی قرار دهد، اما تحلیل و تبیین وی در قالب نظریه‌ی جنسیت و بر اساس مفهوم نظم جنسیتی نبوده است و سفرنامه‌های خارجی، منابع بنیادین وی در این کار نبوده‌اند. همچنین در همین زمینه می‌توان به مقاله «نگاهی جامعه‌شناختی به فراغت زنانه در عصر قاجار» اشاره کرد. در این پژوهش، تمرکز بر

مسئله فراغت زنانه است و نگارنده بدون بهره گرفتن از ساختار مفهومی ویژه‌ای، صرفاً با رویکردی توصیفی، مسئله اوقات فراغت زنانه را مورد بررسی قرار داده است و گونه‌هایی از تفریح زنانه را در همین زمینه جای داده است. «رابطه جنسیت و فضا در عرصه‌های خصوصی و عمومی دوره قاجار» نیز مقاله دیگری است که مسئله زنان و فضاهای عمومی در دوره قاجار را بررسی کرده است. تأکید بر هنجارهای فرهنگی بر نوع حضور زنان در فضاهای عمومی مسئله این پژوهش بوده است. در این اثر نیز اگرچه اشاره‌هایی به مناسبات جنسیتی و محتوای سفرنامه‌ها شده است، اما رویکرد غالب در آن، بر معماری فضاهای عمومی و نوع حضور زنانه بوده است. «زنان و نظم جنسیتی پدرسالار: روایت تاریخی از زندگی خانوادگی در عصر قاجار» یکی دیگر از پژوهش‌هایی است که زیست زنانه را در بستر فرهنگی و هنجاری جامعه دوره قاجاریه واکاوی کرده است. در این پژوهش، تمرکز تنها بر مناسبات پدرسالارانه و نوع تأثیر آن بر حیات زیسته‌ی زنانه در این دوره است و رویکرد نظری آن مبتنی بر نظریه‌های جنسیتی یا بر اساس تمرکز بر روایت و محتوای سفرنامه‌ها نبوده است.

پژوهش کنونی اگرچه ممکن است در برخی جنبه‌ها، همچون محوریت قرار دادن زیست زنانه در بافت فرهنگی و اجتماعی ایران عصر قاجاریه با پژوهش‌های مذکور اشتراکاتی داشته باشد، اما استفاده از مفهوم نظم جنسیتی و کاربست آن در تحلیل و تبیین داده‌های موجود، به‌ویژه در جهت تحلیل محتوای سفرنامه‌های خارجی، محتوای این پژوهش را از تحقیقات مورد اشاره متمایز کرده است.

ب: زنان و موقعیت آنها در نظم جنسیتی دوره قاجار

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که باعث شده است تا منابع سفرنامه‌ای از منظر محتوایی با دیگر آثار و منابع تاریخی تفاوت داشته باشند، گستره و تنوعی است که در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران به دست می‌دهند (سهرابی، ۱۴۰۱: ۴). در اینجا معیار انتخاب سفرنامه‌های اشخاصی چون کارلاسرنا، شیل، فوریه، جونز، پولاک، کنت دوگوینو، بیشار، رایس و دیگران، این بوده است که این منابع روایت‌هایی فراتر از گفتمان تاریخنگارانه رسمی این دوره درباره ساختار اجتماعی طبقات مختلف به دست می‌دهند. همچنین این آثار سرشار از داده‌ها و روایت‌هایی است درباره‌ی حیات فرهنگی، فکری، اجتماعی و هنری ایران. فارغ از این ابعاد فرهنگی، بازتاب خصلت‌های رفتاری و عادت‌های عرفی جامعه وقت هستند (جوانبخت، ۱۳۷۹: ۲۵-۳۵؛ خلعتبری لیمایی، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۲). سیاحان اروپایی علاوه بر تحقیق و گزارش فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی، توجه

ویژه‌ای به حضور و نقش زنان در جامعه داشتند، اما بنا به گزارش آن‌ها به دلیل شرایط سنتی جامعه، زنان تنها در مراسم مذهبی نظیر عزاداری ماه محرم، روضه‌خوانی و نمایش‌های تعزیه حضور می‌یافتند. به نظر آن‌ها، زنان ایرانی در سایر اوقات اغلب در اندرونی خانه‌ها حضور داشتند (خلعتبری لیماکی، ۱۳۸۷: ۷۲-۶۹).

خصلت‌های منحصر به فرد جامعه‌ی ایران عصر قاجاریه، سبب تثبیت یک ساخت اجتماعی ویژه در ایران شده بود که تمام اجزای آن، دارای نوعی سنخیت و هماهنگی باهم بودند. به‌عنوان نمونه، جامعه ایران به‌مثابه یک جامعه‌ی سنتی پیشامدرن با اقتصادی نسبتاً ضعیف، با استواری بنیان‌های اجتماعی و فرهنگی مربوط به جهان سنت، وضعیت فکری و آموزشی سنتی، باورهای مذهبی و دینی ویژه، تثبیت نهاد سیاسی شاه محور و وجود یک گفتمان قدرت پدرسالار با باورهای سنتی و محکم درباره زنان، تثبیت موقعیت مردانه به‌مثابه جنس برتر و نقش آن در استواری و تداوم جامعه‌ی ایران عصر قاجار به‌عنوان یک جامعه‌ی پدرسالار و برخی دیگر از همین خصلت‌های ساختاری و ایدئولوژیکی، سبب تداوم و استمرار نوعی گفتمان جنسیتی ویژه حول محور زیست‌زنان در این دوره شده بود. به این معنی که زندگی زنان و نوع موجودیت آن‌ها در این جامعه، تحت تأثیر این درهم‌تنیدگی‌های ایدئولوژیکی و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و نیز ارزش‌ها و هنجارهای سنتی قرار داشت به‌نحوی که تمام کنش‌های فردی و اجتماعی زنان در این بستر اجتماعی، تحت تأثیر فضای اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی پدرسالار و نوع نگرش و باورهای آن درباره‌ی مردان و زنان قرار داشت.

سفرنامه‌ها از این منظر، یکی از غنی‌ترین و مهم‌ترین منابعی هستند که در فقدان منابع ارزشمند داخلی در زمینه‌ی حیات اجتماعی و فرهنگی طبقات و اقشار اجتماعی، بخشی از مهم‌ترین ابعاد حیات و زیست‌جهان زنان در دوره قاجاریه را بازتاب داده‌اند. توجه به مؤلفه‌های مهمی چون پوشش و لباس زنان، نهاد ازدواج و طلاق و تأثیر آن در گسترش نوع خاصی از باورهای فرهنگی درباره‌ی زنان، رواج و شیوع پدیده‌های اجتماعی مهمی همچون چندهمسری یا ازدواج زودرس و نسبت آن با حیات زنان در این دوره، نسبت میان باورها و ارزش‌های شریعت اسلامی در تثبیت این موقعیت خاص زنان در این دوره و به‌طور کلی، ابعاد متکثر و متنوعی از زندگی اجتماعی و سیاسی زنان این روزگار، بخشی از محتوای سفرنامه را تشکیل می‌دهند. توجه به این بُعد از محتوای سفرنامه‌ها از آن‌رو اهمیت دارد که گفتمان جنسیتی غالب در سفرنامه‌ها بازتابنده‌ی موقعیت درحاشیه‌مانده‌ی زنان و وضعیت فرودست آن‌ها در سلسله‌مراتب اجتماعی این دوره است. در اینجا بر مبنای روایت سفرنامه‌ها، بر

چهار مؤلفه‌ی اجتماعی و فرهنگی مهم همانند گرایش‌های زیبایی‌شناختی زنانه، پوشش، مسئله شریعت اسلامی و نظم خانواده در دوره قاجاریه مورد کاوش قرار خواهد گرفت. این چهار مؤلفه هر یک به طریقی در سفرنامه‌ها بازتاب یافته‌اند و از آن‌جا که پیوندی عمیق با مسئله‌ی زیست زنانه دارند و از چشم‌انداز این پژوهش، نظم جنسیتی غالب را شکل داده‌اند و بر همین اساس موقعیت در حاشیه مانده‌ی زنان را تثبیت کرده‌اند، بررسی آن‌ها می‌تواند چرایی و چگونگی در حاشیه ماندن عنصر زنانه در این نظم جنسیتی را تا حدودی توضیح دهد.

۱. گرایش‌های زیبایی‌شناختی زنانه و دلالت‌های جنسیتی آن در سفرنامه‌ها

یکی از مهم‌ترین ابعاد محتوایی سفرنامه‌های دوره‌ی قاجاریه، توصیف و تشریح همراه با جزئیاتی است که از ظاهر زنانه در ایران به دست داده‌اند. اگر چه در برخی مواقع می‌توان وجود نوعی نگرش شرق‌شناسانه را در قضاوت‌های نهایی برخی از این سفرنامه‌نویسان مشاهده کرد اما با صرف نظر کردن از این نکته می‌توان گفت که این توصیف‌ها در نوع خود حاوی نکته‌ها و اشاراتی است که تا حدودی، جهان زنانه را در بافت اجتماعی ایران نشان می‌دهد و از طریق وصف ظاهر زنان ایرانی، مؤلفه‌های فرهنگی- اجتماعی و گفتمانی مهم و پیچیده‌ای که بر شکل‌گیری ظاهر زنانه در این جامعه تأثیر گذاشته‌اند را مستقیم یا غیرمستقیم، در کانون توجه خود می‌نشانند. در واقع، هر آن‌چه که سفرنامه‌ها از ظاهر زنان ایرانی به دست می‌دهند، حاوی دلالت‌های عمیق فرهنگی، اجتماعی و گفتمانی هستند که بر شکل‌گیری، انسجام و شاکله‌مند شدن ظاهر زنانه در ایران نقش داشته‌اند. از این منظر، ظاهر زنانه، نه تنها بازنمایانده‌ی هنجارها و رفتارهای اجتماعی در زمینه‌ی انتخاب پوشش بوده‌اند، بلکه در جای خود، مسئله‌ی ظاهر زنانه، ناظر بر نگرش‌ها، باورها و هنجارهای اجتماعی بوده است که در پیوند با مسئله‌ی زنان وجود داشته و به‌صورت غیرمستقیم، بر پوشش و ظاهر و به‌طورکلی، هر آن‌چه که مربوط به‌ظاهر و زیبایی زنانه بود، تأثیر می‌گذاشت. بنابراین، محتوای سفرنامه‌ها، در این زمینه، بسیار غنی و قابل بررسی‌اند. دروویل در سفرنامه‌ی خود درباره‌ی ظاهر زنانه در ایران نوشت که «زن‌های ایرانی بدون هیچ‌گفت‌وگو خوشگل‌ترین و زیباترین زن‌های دنیا هستند. گرچه جهانگردان درباره‌ی زن‌های گرجی و چرکسی مطالب زیاد نوشته‌اند، ولی من می‌توانم اطمینان بدهم که در مقام مقایسه نه تنها زن‌های گرجی و چرکسی، بلکه هیچ‌نژادی نمی‌تواند از نظر تکامل به پای زن ایرانی برسد» (دروویل، ۱۳۷۰: ۵۲).

سفرنامه‌های دوره قاجاریه در زمینه‌ی گرایش‌های ذوقی و زیبایی‌شناسانه‌ی زنان در ایران این روزگار، روایت‌ها و توصیف‌های قابل توجهی به دست داده‌اند. اشاره‌های متعدد سفرنامه‌نویسان به مواردی همچون گرایش همیشگی زنان ایرانی به زیورآلات، جواهرات، آرایش، مواد آرایشی و غیره، در بستری از زمینه‌ها و بسترهای جنسیتی در این دوره دارای معناست. اگرچه می‌توان گفت که این گرایش‌های زنانه تا حدودی طبیعی به حساب می‌آید، اما از آنجا که گفتمان جنسیت غالب در این دوره می‌توانست تمام ابعاد زیست زنانه را تحت تأثیر قرار دهد؛ بنابراین، این گرایش‌های محدود ذوقی و زیبایی‌شناختی نیز نمی‌توانست به‌طور کامل، طبیعی و به‌دوراز این دلالت‌های جنسیتی باشد. نکته‌ی دیگری که در رابطه با نوع قضاوت سفرنامه نویسان درباره‌ی گرایش‌های ذوقی و زیبایی‌شناسانه‌ی زنان ایرانی وجود دارد این که ممکن است برخی قضاوت‌ها و داوری‌های آنان تحت تأثیر معیارهای زیبایی‌شناسانه‌ی غربی و جامعه‌ای که در آن بزرگ شده بودند، قرار می‌گرفت، اما فارغ از این‌ها، توصیف‌ها و روایت‌های آنان، بخشی از حیات فرهنگی و زیست‌روزمه‌ی زنان ایرانی را نمایان می‌ساخت. دروویل با اشاره به ویژگی‌های ظاهری و تمایلات زنان ایرانی به آرایش خود، خصیصه‌ی رنگ‌پریدگی مفرط در زنان ایرانی را در بستری از مناسبات اجتماعی تحلیل می‌کرد. از نظر ایشان، انزوا و گوشه‌نشینی زنان ایرانی دلیل این عارضه‌ی جسمانی بود. او معتقد بود که «زن‌های ایرانی عموماً نقص دیگری هم دارند و آن رنگ‌پریدگی آن‌ها است. به گمان من این نقیصه در نتیجه‌ی انزوا و گوشه‌نشینی به آن‌ها عارض می‌شود، اما خانم‌ها به طرز بسیار ساده‌ای این عیب را از انظار می‌پوشانند، به‌طوری‌که حتی برای زبردست‌ترین آگاهان هم تشخیص آن دشوار است که آن‌چه را که می‌بینند مدیون طبیعت است یا مرهون هنر» (دروویل، ۱۳۷۰: ۵۴).

گرایش زنان به برطرف کردن نواقص ظاهری و تمایل آن‌ها به زیباتر شدن و رفع عارضه‌های پوستی نیز جزو کارهایی بود که زنان ایرانی در زمینه‌ای از تمایلات زیبایی‌شناسانه انجام می‌دادند (دروویل، ۱۳۷۰: ۵۵). اشاره به «رفع نواقص ظاهری» و «عارضه‌های پوستی» حاکی از آن است که خودمراقبتی زیبایی‌شناختی تنها یک سلیقه شخصی نبود، بلکه به یک هنجار اجباری برای زنان تبدیل شده بود. بنابراین، گرایش به زیبایی، هم سوژگی (عاملیت) و هم انقیاد زنان را در خود داشت: آنان فاعل عمل آرایش بودند، اما در عین حال تابع استانداردهای زیبایی غالب. در زمینه‌ی گرایش‌های زنانه در حوزه‌ی آرایش و آراستن ظاهر، کارلاسرنا نیز به نکات قابل توجهی اشاره می‌کند. وی آرایش زنانه را بخشی از هنجارهای زنانه در اندرونی خانه‌ها می‌دانست و به دلیل محدودیت‌های آنان در حضور پررنگ در فضاهای عمومی، آرایش کردن‌هایشان بیش‌تر به اندرونی خانه‌ها محدود

می‌شد، زیرا به دلیل ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی، ظاهر زنانه در بیرون از منزل، پوشیده‌تر از آن بود که آرایش ظاهری وی نمایان شود (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۷۴).

علاوه بر این، گرایش زنان به جواهرات، اشیاء و زیورآلات نیز بخشی از تمایلات زیبایی‌شناسانه و ذوقی آن‌ها بود. به هر روی، به صورت دقیق نمی‌توان این گرایش فزاینده زنان ایرانی به جواهرات و زیورآلات را بازتابی از موقعیت اندرونی آنها و عدم حضور مستمر آنان در فضاهای شهری دانست. به احتمال، این مسئله تا حدودی هم پیوندی عمیق با پایگاه اجتماعی آنان داشت و نیز فرهنگ عتیقه دوستی این زنان را نشان می‌داد. سفرنامه‌نویسان اغلب این گرایش‌ها را جالب دانسته و توصیفات در باب آن‌ها ذکر می‌کردند. در یکی از این توصیف‌ها، پولاک بیان کرد که زنان ایرانی «روی هم رفته علاقه فراوانی با جواهرات دارند. به‌ویژه، انواع رنگین آن مانند یاقوت و زمرد محبوبیت فراوان دارند. اینان حتی بعضاً تکه سنگ‌هایی قیمتی نزد خود نگه می‌دارند و همواره به آن خیره می‌شوند و آن را تحسین می‌کنند. هیچ‌چیز مانند جواهرات قلبی یا بدلی، مورد نفرت ایرانی‌ها نیست» (پولاک، ۱۳۸۴: ۱۱۶). کارلاسرنا نیز گرایش‌های زنان در ایران به جواهرات و عتیقه‌جات را بخشی از تمایلات زیبایی‌شناختی آن‌ها قلمداد می‌کرد (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۷۳). دروویل نیز با اشاره به همین مسئله، بیان داشت که «اشتیاق زن‌های ایرانی به جواهر به قدری شدید است که تصور نمی‌کنم زنی پیدا شود که چند قطعه جواهر نداشته باشد. ارزش جواهرات زنان متمکن فوق‌العاده زیاد است و محققاً بین آن‌ها کسی پیدا نمی‌شود که علاوه بر پنج یا شش دست کامل جواهر گران‌قیمت (گردنبند، آویز، دستبند و غیره) یک دوجین بازوبند، انگشتر برای هر انگشت، مروارید به درستی‌های گوناگون برای زینت دستار و مقداری دگمه و قزن‌قفل و غیره و غیره نداشته باشد.» (دروویل، ۱۳۷۰: ۵۷).

۲. پوشش زنانه: عرف اجتماعی و تأثیر آن بر نظم جنسیتی

یکی از مهم‌ترین خصلت‌های ظاهر زنانه در جامعه‌ی ایران دوره قاجاریه، پوشش و لباس زنانه بود. این ویژگی ظاهری که همواره از جانب سفرنامه‌نویسان با جزئیات فراوان توصیف می‌شد، هم نظر بر نوع مرادات زنان در جامعه بود و هم ارزش‌ها و هنجارهایی که انتظار می‌رفت زنان با حضور اندک خود در حوزه‌ی عمومی، با پوشش ظاهری خود، بدان‌ها پایبند باشند. درواقع، از لابه‌لای توصیفات سفرنامه‌نویسان از پوشش زنان، می‌توان به روشنی حساسیت‌های فراوان و نظارت‌های شدیدی که همواره متوجه آنان بود را دریافت.

توصیف‌های دروویل درباره‌ی روبندِ زنانِ ایرانی، شاید تا اندازه‌ی بیش‌تری، وضعیتِ مرادفاتِ روزانه آن‌ها و اهمیت پوشانده بودن تمام بدن آنان در عرصه‌ی عمومی را نمایان می‌سازد (دروویل، ۱۳۷۰: ۵۸). لیدی شیل در ارتباط با نوع پوشش زنان هنگام رفتن به بازار می‌نویسد: «این پوشش که از نوکِ پا تا سرش را فراگیرد، به‌صورت زیر است: یک چادر بر سر می‌کند تا تمام‌صورت را بپوشاند و در جلو دارای دریچه مشبکی است که برای دیدن و نفس کشیدن تعبیه شده است. پس از آن، چاقچور است که آن را به‌جای چکمه و شلوار بپوشاند و پیراهن زیرپوش خود را در آن جا می‌دهند» (شیل، ۱۳۶۲: ۶۳). توصیف او در چارچوب کلی‌تر شرق‌شناسی قرار می‌گیرد که در آن زن شرقی، منفعل، اسیر و نیازمند نجات به تصویر کشیده می‌شود. این نگاه، پیچیدگی‌های جامعه ایرانی و سازوکارهای درونی پذیرش و مقاومت زنان را نادیده می‌گیرد. پولاک در خصوص رعایت حریم زنان از سوی مردها بیان می‌کند که «هرگاه در کوچه بر اثر تصادف، حجاب زنی از صورتش بیفتد رسم چنین است که مردی که با او روبه‌رو است، روی بگرداند تا آن زن دوباره حجاب خود را مرتب کند» (پولاک، ۱۳۸۴: ۱۵۶). مشاهده وی نشان می‌دهد که نظم جنسیتی تنها با قوانین حکومتی یا فشار خانواده حفظ نمی‌شد، بلکه در رفتارهای روزمره و خودجوش افراد نهادینه شده بود. برخی دیگر از سفرنامه‌نویسان همچون دروویل، تلاش کرده‌اند تا بر اساس همین الگوهای پوشش، پایگاه اجتماعی زنان را تحلیل کنند و آن را مورد بررسی قرار دهند. او بیان می‌کند که «موقعیت اجتماعی زنان را می‌توان از بهای کفش و یا ظرافت و ارزش چادر و روبند آن‌ها حدس زد. زنان مردم عادی که زندگی عاری از تکلف دارند، چادرهای تنگ کرباسی که راه‌راه آبی و سفید دارد بر سر انداخته با یک دست آن‌ها را جمع و با دست دیگر صورت خود را می‌پوشانند و در این حال فقط جلو چشمشان کمی باز می‌ماند» (دروویل، ۱۳۷۰: ۶۵). این در حالی بود که به‌رغم این پوشاندگی ظاهری، این لباس‌ها هرکدام جزئیاتی قابل توجه در زمینه طراحی و دوخت داشتند. «همچنین لباس زنان و مردان نیز تفاوت داشت شلوار گشادتر، اما آکنده از آستر و تا پای ساقین، هیچ نمایان نباشد و معلوم نگردد. لباسی که از روی پیراهن در برکنند، از پیش گشاده شود و به‌وسیله تکمه‌های ابریشمی یا فلزی بسته شود و تابه زانو برسد» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۶). کارلاسرنا نیز موضوع پوشش زنانه و گرایش‌های آن‌ها در زمینه‌ی انتخاب پوشش در این دوره را مورد تأمل قرار داده بود. از نظر کارلاسرنا، چادرهای سیاه، شلوارهای گشاد سبزرنگ، جوراب‌های ضخیم دمپایی‌های پاشنه‌دار و روپوش‌های متنوع، بخشی از هنجارهای مربوط به پوشش زنانه در این دوره بودند که به‌طور عمومی، در میان تمام زن‌های ایرانی این لباس‌ها متداول بود (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۷۴). توصیف‌های مذکور به وضوح

نشان می‌دهند که زنان در چارچوب محدودیت‌ها، فاقد اراده نبودند. آنان از طریق ماده، رنگ، دوخت و کیفیت پارچه، به بازتعریف هویت فردی و اجتماعی خود می‌پرداختند.

پولاک معتقد است که مراودات زنانه در بیرون از منازل با نقاب و روپوشی، به خصوص در ایام گرم سال، به چالشی برای آن‌ها تبدیل می‌شد؛ اما همان‌طور که وی اشاره می‌کند، قوانین عرفی و هنجارهای جنسیتی در این جامعه آن‌قدر نیرومند بود که امکان امتناع از استفاده از این پوشش‌های زنانه در بیرون از منزل را نمی‌داد (پولاک، ۱۳۸۴: ۱۱۷). وی بیان کرد که لباس منزل و لباس بیرونی زنان در ایران در دودسته مجزا هستند که طبق هنجارها و باورهای جنسیتی پوشیده بودن لباس بیرون از ملزومات پوشش زنان بود. زنان حتی در اندرونی و فضای خصوصی منازل نیز «سر خود را با پارچه‌هایی شالی می‌پوشانند» (پولاک، ۱۳۸۴: ۱۱۶). طبق دیدگاه وی، لباس زنان ایرانی از منظر هنری و زیبایی‌شناختی، فاقد هرگونه عنصر جذاب و طراحی مناسب بود و بیش از آن‌که به این مؤلفه‌ها در لباس‌ها توجه کنند، پوشیده بودن و حجیم بودن لباس‌ها برای آن‌ها اهمیت داشت. پولاک با اشاره به وضعیت پوشش زنانه، پیوندی میان این شیوهی پوشش و دو مسئله‌ی جنسیت و تفریح زنانه در این دوره برقرار کرد. از نظر او، این نحوه‌ی پوشش به‌رغم کاستی‌ها و سختی‌هایش، دو خاصیت نسبتاً مهم برای زنان داشت: نخست این‌که در این جامعه‌ی سنتی و با توجه به مرزبندی‌های مهم محرم و نامحرم در میان ایرانیان، بدن و تن آنان را از چشم نامحرمان می‌پوشاند و حساسیت‌های جنسیتی متداول را تا حدودی از روی آن‌ها برمی‌داشت و دوم آن‌که این نحوه‌ی لباس پوشیدن، به آنان کمک می‌کرد تا به‌صورت ناشناخته‌تری در عرصه عمومی و فعالیت‌های روزانه حاضر شوند و حتی با همین شمایل مبهم، به برخی سرگرمی‌ها بپردازند یا به‌جایی برای تفریح، رفت‌وآمد کنند. در غیر این صورت و با روی باز، هیچ‌گاه اجازه‌ی تردد در این تفرجگاه‌ها را نخواهند داشت (پولاک، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

مجموعه این روایت‌ها و توصیف‌ها نشان می‌دهد که از چشم‌انداز سفرنامه‌نویسان، زنان ایرانی اگر چه نوعی میل و گرایش همیشگی به نمایاندن خود و روایت‌هایشان از زیبایی در معرض عموم داشتند؛ با این وجود، ممانعت‌های عدیده در کنار ماندن در زیر نگاه خیره و همواره ناظر عنصر مردانه این مجال را کمتر به آنها می‌داد.

۳. شریعت اسلامی و تثبیت نظم جنسیتی در سفرنامه‌ها

یکی از مهم‌ترین نهادهایی که در زمینه‌ی تثبیتِ گفتمانِ جنسیتی ایران عصر قاجاریه، تأثیر فزاینده و عمیقی داشت، نهاد دین بود. متولیان این نهاد، یعنی علما و روحانیان شیعه در این دوره، با تکیه بر آموزه‌ها و گزاره‌های حدیثی، فقهی و شرعی، در زمینه‌ی بازتولیدِ نوعی نگرش به جامعه زنان عمل می‌کردند. تئوریزه کردن پدیده‌هایی همچون چندهمسری، کودک-همسری و ازدواج موقت و صیغه و مواردی از این دست، در نوع خود، واجد نوعی نگرش نسبت به موقعیت زنان بود. در منابع این دوره، در این زمینه اشاره‌های فراوانی در دست است که نشان می‌دهد چگونه نهاد مذهب با مشروعیت بخشیدن به نوعی نگرش به زنان، نهاد خانواده را تحت تأثیر قرار می‌داد.

علاوه بر این، یکی از مهم‌ترین ابعاد زیستِ زنانه و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر گفتمانِ جنسیتی در ایران دوره قاجاریه، نسبتی بود که میان شریعتِ اسلامی و تأثیر آن در موقعیت و وضعیتِ زنان در جامعه‌ی ایران وجود داشت. در چشم‌اندازِ شریعت‌گرایانه، توصیه به زنان به منظور پوشیده ماندن و حفظ مرزبندی‌های جنسی میان خود و دیگران، امری پذیرفته شده بود و این مسئله به‌گونه‌ای عمیق، بر وجود یک نظمِ جنسیتی قاطع و ایجادِ دوگانه‌ی محرم و نامحرم در بدنه‌ی اجتماعی تأثیر داشت. سفرنامه‌نویسان، با اشاره به این دستورالعمل‌های شرعی و اهمیت آن در ایجاد مرزبندی‌های شخصی در بستر اجتماعی، آن را به‌عنوان مؤلفه‌ای تأثیرگذار در مراودات روزمره‌ی زنان و نوع ارتباط آن‌ها با افراد جامعه در نظر می‌گرفتند. از این منظر، محتوای سفرنامه‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، بر تأثیرگذاری فزاینده‌ی شریعتِ اسلامی بر مناسباتِ جنسیت در این دوره اشاره می‌کردند. برخی سیاحان با اشاره به این مسئله، تأثیر آن را بر حضور زنانه در عرصه‌ی عمومی مورد تأکید قرار می‌دادند. ویلز با اشاره به همین موضوع، پوشیده بودن زنان را برآمده از دستورهای شریعتِ اسلامی می‌دانست. او بیان کرد که «زنان، به علت رعایت حجاب کامل اسلامی، به‌جز اندکی از چشم‌ها و قوزک پاهایشان، جایی از بدنشان را در معرض مشاهده قرار نمی‌دادند. بنا به دستور دین اسلام، زنان می‌بایست با پوشیدن چادر به سر خود، زیبایی‌های خود را از چشم غریبه‌ها، پنهان می‌کردند و اجازه‌ی دیدن این ویژگی - های ظاهری را به‌جز به همسر و محرمانِ نزدیکش به کسی نمی‌داد» (ویلز، ۱۳۶۸: ۷۴). اهمیت این اشاره‌ها از آن منظر است که تأثیر فزاینده‌ی باورهای مذهبی را بر زیست‌جهانِ زنانه در این دوره نشان می‌داد و به‌صورت جدی، به عاملی در جهتِ هدایتِ وی در بستر عمومی جامعه تبدیل می‌شد. با این حال، نگاه وی اغلب کلی و یکسان‌ساز بود. او نمی‌توانست نقش عاملیتِ زنان، تفاوت‌های طبقاتی در اجرای این احکام، یا شیوه‌های مقاومت و تفسیر شخصی زنان از این دستورات را ببیند و ثبت کند. به عبارت دیگر، سفرنامه‌ها بیشتر ساختارها را منعکس می‌کنند تا تجربیات زیسته فردی.

برخی دیگر از این سفرنامه‌نویسان، به‌صورت جزئی‌تر به ارتباط میان آموزه‌های شریعت اسلامی و تأثیر آن بر موقعیت و منزلت اجتماعی زنان در این دوره اشاره کرده‌اند و وجود این مؤلفه‌های اعتقادی و باورهای مذهبی را عاملی بسیار مهم در نگرش‌های کلی جامعه به زنان ارزیابی کرده‌اند. کلارا رویس با اشاره به این آموزه‌ی شرعی، در خصوص ازدواج موقت می‌نویسد: «شریعت اسلامی چنین اجازه‌ای به مردان داده است. اگر این زنان فرزندی بیاورند، این فرزند قانونی و شرعی محسوب شده، همگی ارث می‌برند. همچنین این ازدواج موقت، قراردادی موقت است که می‌تواند مدت آن از چند هفته تا ۹۹ سال باشد» (رایس، ۱۳۸۳: ۸۰). فلاندن نیز در اشاره‌ای مختصر به تأثیر بنیان‌های شرعی بر وضعیت زنان در ایران بیان کرد که «قرآن از نظر جنسیتی، تفاوتی میان زن و مرد قائل نشده است، اما واقعیت اجتماعی، برخلاف این آموزه است. اگر یک نفر نگاهی به حرم‌سراها داشته باشد متوجه می‌شود که تفاوتی مهم میان زنان عقدی و زنان صیغه‌ای وجود دارد» (فلاندن، ۲۵۳۶: ۴۲۳).

ویشارد با اشاره به مبانی شرعی و اصول فقهی برآمده از شرع اسلام در خصوص ازدواج و طلاق، با اشاره به اهمیت بنیادین این مسئله در پشتیبانی از ساختمان شدن نهاد ازدواج در ایران می‌نویسد که در شریعت اسلامی، درباره‌ی مراحل گوناگون عقد و ازدواج دستورات مهمی وجود دارد. این مسائل به‌ویژه درباره‌ی امور مالی و مسئله‌ی تعهدات مالی داماد به‌عنوان نان‌آور خانه و رئیس خانواده بسیار با جزئیات درج شده است. به‌طور کلی، مسئله‌ی ازدواج از مراحل نخستین آن در ایران، تحت تأثیر آموزه‌های شرع و مسئله‌ی مالی و بعضی موارد دیگر قرار دارد (نک: ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۱۲). فرانکلین نیز با اشاره به مسئله‌ی مهریه و مبانی شرعی و فقهی آن در دین اسلام، گفت‌وگو و بحث‌های فراوان درباره‌ی آن را جزوی از مراسم و چانه‌زنی‌های پیش از ازدواج می‌داند. فرانکلین با اشاره به تأثیر منزلت و جایگاه اجتماعی خانواده‌ها بر میزان مهریه، میزان آن را به عواملی همچون پایگاه خانوادگی و منزلت اجتماعی عروس و داماد نسبت می‌داد (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۳۵).

۴. ازدواج و طلاق: نظم خانواده و مسئله جنسیت در سفرنامه‌ها

سفرنامه‌های خارجی دوره‌ی قاجاریه در تأملاتی که بر ساختار نهاد ازدواج در ایران داشته‌اند، برخی از مهم‌ترین ارزش‌ها، هنجارها و باورهای موجود در این زمینه را بازتاب داده‌اند. این تأملات در نوع خود بسیار حائز اهمیت‌اند و می‌توانند لایه‌هایی از مناسبات جنسیت در جامعه‌ای مردسالار را نمایان سازند. نهاد ازدواج، تثبیت هنجارها و ارزش‌های اجتماعی حول محور چندهمسری، ازدواج موقت، مسئله‌ی طلاق و ازدواج مجدد، نگرش‌های اجتماعی در رابطه با زنان مطلقه و بیوه، باورهای فرهنگی

درباره‌ی آن‌ها و به‌طور کلی سیطره‌ی گفتمان مردسالارانه در حوزه‌ی ازدواج و طلاق، یکی از پرتکرارترین مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی است که در سفرنامه‌ها بازتاب یافته است. اشاره به این مسئله در این پژوهش از آن جهت حائز اهمیت است که بخشی از گفتمان جنسیتی غالب در این دوره در نسبت با زیست‌زنانه را می‌توان در لابه‌لای این روایت سفرنامه‌ها مشاهده کرد و از ورای آن، به فضا، گفتمان و نگرش‌های کلان جنسیتی در این دوره بهتر آشنا شد. محتوای سفرنامه‌ها در حوزه بنیان‌های ساختاری جامعه و تثبیت ارزش‌های اجتماعی در زمینه‌ی گفتمان جنسیت و مسئله‌ی زنان دارای اهمیت بسیار است. برخی سفرنامه‌نویسان با اشاره به نظارت‌های مردانه در فرآیند ازدواج زنان در ایران، نقش برادر و پدر دختر را از ابتدا تا پایان فرآیند ازدواج و حتی طلاق دختران را بسیار برجسته می‌دانستند. به‌عنوان نمونه، هنری پاتینجر در این خصوص بیان می‌کند که واسطه‌های مرد در فرآیند ازدواج دخترانه همواره وجود دارند. این واسطه‌ها همواره در انتخاب همسر برای زنان یا در سایر موارد و ابعاد ازدواج دختران، نقش خود را ایفا می‌کنند (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۷۱).

دروویل با اشاره به ارزش‌های حاکم بر جامعه‌ی ایرانی در زمینه‌ی ازدواج و کارکرد این نهاد در درون ساختار اجتماعی جامعه‌ی مردسالار دوره قاجاریه، به لایه‌های پنهان برخی عرف و عادت‌های مرسوم در بستر اجتماعی درباره‌ی ازدواج و طلاق اشاره می‌کند. وی در خصوص دامنه‌ی اختیارات مردان و زنان می‌نویسد: «مردان ایرانی می‌توانند به اراده‌ی خود و بدون آن که معنی در بین باشد، زن‌هایشان را دو بار پشت سرهم طلاق دهند و اگر هم میلشان کشید دوباره رجوع کنند، اما در مرتبه‌ی سوم وضع به این آسانی نیست، زیرا برای این که زن بار دیگر به شوهرش تعلق بگیرد مجبور است قبلاً به ازدواج مرد دیگری درآید، یک‌شب را با او بگذراند و سپس مطلقه شود. این نوع زناشویی‌های یک‌شبه به‌دور از هرگونه تشریفاتی صورت می‌گیرد و زن و شوهر قبلی آزادند دوباره باهم ازدواج کنند، ولی پیش از سه ماه نمی‌توانند هم‌بستر شوند. این موعده را قانون لازم تشخیص داده، زیرا ممکن است از شوهر یک‌شبه‌اش باردار شده باشد. در صورتی که زن مایل به بازگشت به‌سوی شوهر قبلی خود نباشد، شوهر جدید را به عمل زفاف ترغیب می‌کند. زن‌هایی که مطلقه می‌شوند یا طلاق می‌گیرند، هرگونه حقی را بر فرزندان خود از دست می‌دهند. فرزندان در کلیه‌ی موارد و بدون توجه به جنسیت همیشه نزد پدرشان می‌مانند» (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۱۳).

وی با اشاره به اقتدار مردانه در این جامعه و سیطره‌ی قانونی و عرفی این مسئله، پدیده‌ی طلاق در ایران را بیش از آن که به زیان مردان بداند، به ضرر زنان تفسیر می‌کند و معتقد است که اقتدار مردان در جامعه و نوع نگرش کلان به جایگاه و موقعیت زنان، به برتری مطلق مردان در حوزه

ازدواج و طلاق منجر شده است و زنان در فرایند طلاق، کار آسانی در پیش نخواهند داشت. او می‌گوید «که پدرها صاحب مطلق فرزندان هستند، زیرا در مشرق زمین اختیارات آن‌ها حدومرزی ندارد و فرزندان در هر سن و مقامی که باشند، هرگز بدون اجازه در حضور پدر نمی‌نشینند. مرد ایرانی می‌تواند هر موقع که بخواهد زن خود را طلاق بدهد، اما زن‌ها فقط در سه مورد می‌توانند تقاضای طلاق کنند: اول این‌که بتوانند ثابت کنند که شوهرشان از دادن نفقه عاجز است. دوم این‌که به قید قسم اقرار کنند که شوهرشان تمایلات انحرافی دارد. سوم این‌که سوگند یاد کنند که شوهرشان توانایی جنسی ندارد. زن‌هایی که طلاق می‌گیرند تمام جهیزیه، اشیا و جواهرات و به‌طور خلاصه آن‌چه را که شوهرشان به آن‌ها داده است، با خود می‌برند و علاوه بر این، حق مطالبه‌ی مهریه‌ی تعیین شده را دارند، مشروط بر این‌که مجدداً درصد ازدواج برنمایند» (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۱۴). آن‌چه از سفرنامه مذکور درزمینه‌ی جنسیت و موقعیتِ زنانه در ایرانِ عصر قاجاریه می‌توان فهمید این است که به دلیل هنجارها و ارزش‌های تثبیت‌شده‌ی فرهنگی و اجتماعی در حوزه ازدواج، سیطره‌ی نگرش‌های پیشامدرن در این جامعه، زیست و جنسیتِ زنانه و به‌طور کلی زیست‌جهانِ زنان در این بستر اجتماعی، به‌صورت کامل، تحت تأثیر این بنیان‌های ساختاری قرار داشت.

پولاک نیز نهاد ازدواج در ایرانِ عصر قاجاریه را به‌صورت متناوب مورد اشاره و تأمل قرار داده است. وی با اشاره به درهم‌تنیدگی زمینه‌های شرعی و عرفی و تأثیر آن‌ها در نهاد ازدواج در ایران، ابعاد مختلف و متنوع این پدیده را بررسی کرده است. پولاک نیز بر این مسئله تأکید می‌کند که پدیده‌ی چندهمسری در ایران و پذیرفته شدن آن به‌مثابه یک هنجارِ نرمال و طبیعی در بدنه‌ی اجتماعی، به‌رغم برخی مزایا برای مردان، به دلیل تبعاتِ قانونی آن درزمینه‌ی ارث‌ومیراث و نیز عدم توانایی در ایجاد یک ارتباط مؤثر با زنان در این الگوی ازدواجی، مصائب آن را برای جامعه مورد اشاره قرار می‌دهد (پولاک، ۱۳۸۴: ۲۲۱). فوروکاوا نیز با اشاره به جزئیاتی از آداب‌ورسوم ازدواج نزد ایرانیان، به برخی زمان‌ها و دوره‌های مقدس در باورهای ایرانیان نسبت به عقد و عروسی و این موارد پرداخته است (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۸۵). در همین زمینه، فریزر نیز با اشاره به پدیده‌ی ازدواج و طلاق در میان طبقات شهری، روستایی و عشایر، به تأثیر آن بر وضعیت زنان پرداخته است (فریزر، ۱۳۶۴: ۴۶۰-۴۵۹).

یکی دیگر از پدیده‌های بسیار مهمی که در پیوند با نهاد ازدواج و زیستِ زنانه در این دوره در سفرنامه‌ها بازتاب یافته است، اشاره‌های فراوان و مکرر به ازدواج دختران در سنین بسیار پایین است. اغلب سفرنامه‌نویسان با اشاره به این فرهنگ و برخی تبعات و نتایج اجتماعی و روانی آن در میان

خانواده‌ها و زنان و دختران، تأکید کرده‌اند که به‌مثابه یک عرف و رسم اجتماعی متداول، ازدواج پیش از موعد دختران در ایران، بسیار عادی و طبیعی است. دوگوبینو با اشاره به این پدیده اجتماعی و شیوع آن در میان طبقات مختلف در ایران، تأکید می‌کند که بدون آن که در این زمینه بخواد اغراق کند، شاید هیچ‌جا را اندازه‌ی ایران ندیده است که در آن تا این اندازه به ازدواج سریع دختران در سنین پایین رضایت دهند. او بیان می‌کند «بدون اغراق باید بگویم که در ایران، دختران بسیار زود و در سنین پایین ازدواج می‌کنند. در خانواده‌های مرفه، پدر عروس مبلغ نسبتاً زیادی از داماد طلب می‌کند. مادران این مبلغ را صرف تهیه جهیزیه عروس می‌کنند. در این موارد اغلب دختران توسط پدران بی‌رحم خود قربانی می‌شوند» (دوگوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۰). او با اشاره به سن تقریبی ازدواج دختران و پسران در این دوره می‌نویسد: «پسر بین پانزده تا شانزده سال و دختران به‌طور معمول بین ده تا یازده سال نامزد می‌شوند. وقتی در این سنین نامزد می‌شوند و ازدواج می‌کنند، احتمالاً برای تدارک و تدبیر یک زندگی، قدرت عقلانیت بالایی نداشته باشند. اما خانواده‌های ایرانی بدون توجه به این مسئله، با سماجت تمام از تصمیم‌های خود دفاع می‌کنند و کسی چیزی نمی‌تواند بگوید. وقتی زنان به سن بیست سال به بالا می‌رسند کمتر اتفاق می‌افتد که بیش از دو سه بار ازدواج نکرده باشند. این البته صرفاً مربوط به ازدواج‌های رسمی نیست، بلکه از آن‌جا که در ایران ازدواج‌های مدت‌دار نیز مرسوم است و هیچ‌گونه منع اجتماعی درباره‌ی آن وجود ندارد، ممکن است زنان و مردان تا این سن، تجربه‌هایی در این نوع ازدواج‌ها هم داشته باشند» (دوگوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۰).

آن‌چه از نگاشته‌های دوگوبینو می‌توان فهمید این است که نظارت‌های همیشگی، حساسیت‌های بسیار بالا و مرزبندی‌های شدید اجتماعی و فرهنگی میان دو عنصر پسرانه و دخترانه یا به‌طور کلی زنانه- مردانه در ایران، فشارهای روانی و اجتماعی موجود را حتی پس از ازدواج دو نفر، نه‌تنها کاهش نمی‌داد، بلکه بر آن نیز می‌افزود. وی آورده است که «در دوران نامزدی که ممکن است چند ماه طول بکشد، مرد حق ندارد چهره‌ی زن را در حالت عادی ببیند. در این میان، با تئانی‌هایی که میان مادر عروس و داماد به‌صورت پنهانی صورت می‌گیرد، امکان انجام ملاقات‌هایی پنهانی میان آن دو نفر فراهم می‌شود. مرد جوان از این فرصت‌ها نهایت استفاده را می‌کند و به آن‌چه نامزدبازی می‌نامند، می‌پردازد؛ یعنی مخفیانه وارد فضای اندرونی خانه دختر می‌شود، روی ایوان می‌پرد، از پنجره وارد اتاق می‌شود و به‌دفعات، شب‌ها را به‌تنهایی با نامزدش به سر می‌برد. اگرچه در این زمینه دختران را آگاه کرده‌اند که تا پیش از شب زفاف، خود را تسلیم مرد نکنند» (دوگوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۰). ژوبر نیز با اشاره به این فضای سفت‌وسخت اجتماعی و فرهنگی درزمینه‌ی مراودات دخترانه و پسرانه در طی

فرایند ازدواج، سخت‌گیری‌های فراوان و وجود ارزش‌های سخت‌گیرانه را منجر به انجام کارها و رفتارهایی در میان دختران و پسران می‌کرد که در نوع خود قابل تأمل بود (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۴۷). بروگش نیز روایت‌هایی از این ارزش‌های حاکم بر مناسبات زن و مرد در ایران دوره قاجاریه را نقل کرده است (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۰۲). این هنجارها و نظارت‌های سفت‌وسخت، در واقع، بخشی از گفتمان رایج و تثبیت‌شده‌ی جنسیتی این دوره بود که حول محور زیست‌زنانه و به‌طور کلی، زن بودن، در ایران عصر قاجاریه شکل یافته بود. بدیهی بود که این نظارت‌ها، تأثیری ژرف بر تمامی کنش‌ها، رفتارها و به‌طور کلی، زیست‌زنانه در این دوره برجای می‌گذاشت.

علاوه بر این موارد، شاید یکی دیگر از مهم‌ترین ابعاد ازدواج در ایران عصر قاجار، مسئله‌ی ازدواج موقت بود. اهمیت این مسئله در نسبت با زیست‌زنانه و موضوع جنسیت و روابط جنسی در گفتمان پدرسالار این دوره بود. شیل در خصوص زنان صیغه‌ای و فرزندان آن‌ها بیان می‌کند که «فرزندان زن‌های صیغه معمولاً با بچه‌های زنان عقدی در شرایط مساوی زندگی می‌کنند مگر آن که یکی از زن‌ها، استثنائاً متعلق به خانواده قاجار باشد و یا از طبقه‌ای به شمار آید که بر شوهرش برتری فراوان داشته باشد. مردها معمولاً زن‌های عقدی خود را از خانواده‌های هم‌تراز انتخاب می‌کنند، درحالی‌که زن‌های صیغه را از طبقات پایین برمی‌گزینند تا در ضمن سمت خدمتکار، زن‌های عقدی را هم داشته باشند» (شیل، ۱۳۶۲: ۸۶). اورسل نیز با اشاره به مبانی فقهی و شرعی ازدواج‌های موقت در ایران عصر قاجار می‌نویسد که مدت‌زمان این ازدواج‌ها هیچ‌گاه بیش‌تر از نود سال نمی‌شود و فرزندی که در نتیجه‌ی این ازدواج‌ها به دنیا می‌آیند، مشروع هستند و سهمی کاملاً مشخص از ارث‌ومیراث پدر خواهند برد (اورسل، ۱۳۵۳: ۲۴۵). همچنین هنری موزر با اشاره به یک مبنا‌ی شرعی و فقهی دیگری که در زمینه‌ی ازدواج موقت وجود داشت، می‌نویسد این مسئله به‌ویژه در زمان مسافرت مردان، به قوت قابل مشاهده بود. در این زمان‌ها، مردان به دلیل دوری طولانی‌مدت از خانه، از نظر شرعی می‌توانستند زانی را در شهرهای بین‌راهی به عقد موقت درآورند (موزر، ۲۵۳۶: ۲۱۷).

نتیجه‌گیری

نظم جنسیتی در عصر قاجار سیستمی پیچیده، چندلایه و خودتقویت‌کننده بود که مؤلفه‌های دینی، اجتماعی، فرهنگی و زیبایی‌شناختی در آن درهم تنیده شده بودند. در این پژوهش، تلاش شد تا نظم جنسیتی جامعه ایران در این دوره بر اساس مؤلفه‌هایی که در سفرنامه‌های بازتاب یافته‌اند، مورد تأمل قرار گیرد و نسبت جنسیت‌زنانه با این مؤلفه‌ها سنجیده شود. یافته‌های این بررسی نشان داد

که چهار عنصر پوشش، گرایش‌های زیبایی‌شناختی زنانه در عرصه عمومی، شریعت اسلامی و نظم خانواده مهمترین عناصر تعیین‌کننده‌ی موقعیت جنسی یا نظم جنسیتی این دوره بودند که موقعیت زنانه را عمیقا تحت تاثیر قرار می‌دادند. همچنین این بررسی نشان داد که نظم جنسیتی غالب در این دوره هم از جانب نهادهای اجتماعی و هم از سوی افراد بازتولید می‌شد، به طوری که حتی گرایش‌های شخصی همچون پوشش و آرایش زنانه نیز در هماهنگی و تابعیت از این نظم جنسیتی معنا پیدا می‌کردند.

منابع و مأخذ

- استوکر، جری و مارش، دیوید (۱۳۸۴). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمدحاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲). *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه، تاریخ اجتماعی اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار*، ترجمه محمد طاهر میرزا، به تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
- بارنز، آکس (۱۳۶۶). *سفرنامه بارنز: سفر به ایران در عهد فتحعلی‌شاه قاجار*، ترجمه حسن سلطانی‌فر، مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.
- براون، ادوارد گرانویل (بی‌تا). *یک سال در میان ایرانیان: مطالعاتی در خصوص وضع زندگی و اخلاق و روحیات ملت ایران*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: معرفت.
- بروگش، هنریش (۱۳۴۸). *سفری به دربار سلطان صاحب قران*، ترجمه احمد کرد بچه، تهران: نشر اطلاعات.
- پاتینجر، هنری (۱۳۴۹). *مسافرت سند و بلوچستان*، ترجمه شاهپور گودرزی، تهران: نشر دهخدا.
- پیلچر، بن، ایملدا ولهان (۱۳۹۹). *مفاهیم کلیدی در مطالعات جنسیت و زنان*، ترجمه: صدیقه شکوری راد و محمدرضا مرادی طادی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۸۴). *سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهرانک خوارزمی.
- دالمانی، هانری رنه (بی‌تا). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فره‌وشی مترجم (همایون)، تهران: گیلان.
- دروویل، گاسپار (۱۳۷۰). *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محیی، ج ۲، تهران: گوتنبرگ.
- دوگوبینو، ژوزف آرتور کنت (۱۳۶۷). *سفرنامه دوگوبینو: سه سال در آسیا (۱۸۵۸ - ۱۸۵۵)*، مترجم عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتاب‌سرا.
- رایس، کلارا کولیور (۱۳۸۳). *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: کتابدار وابسته به شرکت خدمات اطلاع رسانی کتابدار فرزانه.
- ژوبر، پیرآمده (۱۳۷۹). *مسافرت به ارمنستان و ایران*، ترجمه محمود مصاحب، تبریز: انتشارات چهر فرانکلین.
- جوانبخت، مهرداد (۱۳۷۹). *ایرانی از نگاه انیرانی: خلق و خوی ایرانیان از نگاه سفرنامه نویسان*، اصفهان: نشر آموزه.
- خلعتبری لیماکی، مصطفی (۱۳۸۷). *جلوه‌هایی از فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌ها*، تهران: نشر اثلشن.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). *سفرنامه مادام کارلا سرنا، آدم‌ها و آئین‌ها در ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- سهرابی، نغمه (۱۴۰۱). *بازخوانی سفرنامه‌های اروپایی ایرانیان*، ترجمه محمد سروری زرگر، تهران: نشر مرکز.
- شیل، مری لئونورا (۱۳۶۲). *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابو ترابیان، تهران: نشر نو.
- فلاندن، اوژن (۲۵۳۶). *سفرنامه فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نور صادقی، تهران: انتشارات اشراقی.
- فرانکلین، ویلیام (۱۳۵۸). *مشاهدات سفر از بنگال به ایران*، ترجمه محسن جاویدان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴). *سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی: از مرز ایران تا تهران و دیگر شهرهای ایران*، ترجمه منوچهر امیری، ج ۱، تهران: توس.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۹۹). *جنسیت و آگاهی تاریخی*، تهران: انتشارات گل آذین.
- موزر، هنری (۲۵۳۶). *سفرنامه ترکستان و ایران: سفری در آسیای میانه*، ترجمه علی مترجم، تهران: انتشارات سحر.
- ویلز، ادوارد (۱۳۶۸). *سفرنامه دکتر ویلز: ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: نشر اقبال.

Gender Order and Marginal Position of Women in Travelogues of the Qajar Period

Abstract

Foreign travelogues of the Qajar period reflect a kind of gender order that is in connection, conformity and harmony with the traditional discourse of the society. In this gender order, under the influence of components such as the social, economic and cultural conditions of the society, the position of women is a marginal and subordinate position that, under the domination of the patriarchal society, has lost the ability to act widely in the community and has surrendered to a kind of brief life in the form of behavioral patterns of this society. This research attempts to reflect on the gender order and the discursive position of women in the Qajar period from the perspective of the narratives of foreign travelogues. In fact, this is a relatively new research method that will open up women's lives in Iran during the Qajar era based on the reports of travelogue writers, and this point strengthens the innovative aspect of this research. This research, relying on the method of historical narrative analysis and using a descriptive-analytical approach, seeks to answer the main question: How did the gender position of Iranian women affect women's lives and place them within specific frameworks of social activism? The findings of this research indicate that foreign travelogues of the Qajar period provide a description of the position of women that shows a specific gender order in which the position of women was influenced by power relations, established social and cultural values and

norms, and of course, the dominance of the male element in everyday relationships.

Keywords: Qajar Dynasty, women, travelogues, gender order, marginal position

